

## حقیقت ایمان در پرتو روایات\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

### چکیده

این مقاله به بحث پیرامون حقیقت ایمان در پرتو روایات می‌پردازد. ارزش‌های اخلاقی در اسلام موجب سعادت حقیقی و ابدی انسان می‌شوند و لازمه سعادت، نیل به کمال حقیقی انسانی است. از این رو، سه مقوله ارزش‌های اخلاقی، کمال و سعادت انسان متلازم یکدیگرند. این ارزش‌ها دو دسته‌اند: ارزش‌های اخلاقی اصیل که مستقیماً در حرکت انسان به مقام قرب الهی نقش‌آفرین هستند و ارزش‌های مقدمی اخلاقی که هرچند خودشان عامل اصلی نیستند، اما به این حرکت کمک می‌کنند؛ چراکه کمال نهایی انسان نیل به قرب الهی است و سعادت حقیقی او نیز در سایه قرب الهی به دست می‌آید. این نوع ارزش‌ها «عبادت» نام دارند. از آنجاکه سعادت انسان در سایه قرب الهی به دست می‌آید، محور همه ارزش‌های اخلاقی باید ایمان به خدا و عبادت و بندگی او باشد.

**کلیدواژه‌ها:** ایمان، حقیقت ایمان، صبر و شکر، اعتماد به خدا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## اشاره

گفته شد که ارزش اخلاقی از دیدگاه اسلام چیزی است که موجب سعادت حقیقی و ابدی انسان می‌شود؛ و لازمهٔ سعادت، نیل به عالی‌ترین مرتبهٔ کمال است که دارای بالاترین و پایدارترین لذت‌هاست. پس این سه، یعنی ارزش اخلاقی، سعادت و کمال، با هم متلازم‌اند. همچنین بیان شد که از دیدگاه اسلامی، ارزش‌های اخلاقی را می‌توان به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد: دستهٔ اول ارزش‌های اصیل اخلاقی، که مستقیماً در حرکت انسان به مقامی که خداوند برای او مقدر فرموده، تأثیر دارند؛ و دستهٔ دوم ارزش‌های مقدماتی اخلاقی که به این حرکت کمک می‌کنند؛ اگرچه خودشان عامل اصلی نیستند. از آنجاکه کمال نهایی انسان دستیابی به قرب الهی است، سعادت حقیقی او نیز در سایهٔ قرب خدا حاصل می‌شود. از این رو فقط ارزش‌هایی - خودبه‌خود - در سعادت انسان مؤثرند که برای خدا انجام می‌شوند. در فرهنگ ما، نام این ارزش‌ها عبادت است. بنابراین کسی که با دیگران مهربان است و برای رفع گرفتاری دیگران دل‌سوزی و اقدام می‌کند، ممکن است از نظر اخلاقی کار بارزشی کرده باشد، اما نفس این کار مستقیماً او را به آن سعادت ابدی نمی‌رساند. بنابراین چون سعادت انسان در سایهٔ قرب به خدا حاصل می‌شود، محور همهٔ ارزش‌های اخلاقی باید ایمان به خدا باشد.

شبههٔ بحث‌های گذشته، تحلیلی بود؛ یعنی سلسله‌مبادی و اصولی را از عقل، کتاب و سنت برگرفتیم و سپس لوازم آنها را کاویدیم؛ آنگاه مؤلفه‌های آنها را بررسی کردیم. اکنون در ادامه می‌کوشیم که بیشتر از مباحث تبدلی و کتاب و سنت بهره بگیریم.

## روش معصومان علیهم‌السلام در بیان حقیقت ایمان

روایات دربارهٔ حقیقت ایمان و مراتب و کمال آن دو دسته‌اند: دسته‌ای از آنها بیان می‌کنند که ایمان انسان نباید در حد ادعا باقی بماند، بلکه لازم است در مقام عمل نیز نمود داشته باشد؛ دسته‌ای دیگر دربارهٔ کمال ایمان‌اند و شرایط کمال ایمان و نشانه‌های آن را بیان می‌کنند. کسانی که با علوم عقلی سروکار دارند، برای اثبات موضوع می‌کوشند براساس شرایطی که در منطق بیان شده است، برهان عقلی اقامه کنند. به عبارت دیگر، در پی آن‌اند که برهان خود را از مقدمات بدیهی، ذاتی، اولی و ضروری اتخاذ کنند تا یقین‌آور باشد. همچنین هنگام تعریف انتظار دارند تعریفی ارائه کنند که از «جنس

راهکار قرآن در این زمینه موعظه است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل: ۱۲۵). غالب بیانات قرآنی که انسان را به کار خیر تشویق، و از گناه تحذیر می‌کنند، همچنین انداز و تشریهای که از وظایف انبیاست، همهٔ مصداق موعظه‌اند، که در علم منطق، «خطابه» نام دارد. بیان مواظب موجب رغبت انسان به انجام کاری یا نگرانی او از عواقب و لوازم ارتکاب عملی است. پس این بر چنین بیانات روایی‌ای «حد تام» نیست و از نوع قیاس برهانی به‌شمار نمی‌آید.

یقینی‌ترین اعتقادات انسان، ظنیات اویند، و یقین حقیقی بسیار اندک است. البته مراتب ظن نیز متفاوت و گوناگون است. به ظن بسیار قوی، علم یقینی اطلاق می‌شود؛ درحالی‌که هیچ‌یک از اینها نیز یقین حقیقی و منطقی نیستند. یقین حقیقی در موارد بسیار نادر، و با عنایت الهی، برای برخی از اولیایش حاصل می‌شود. برای مثال، انسان دربارهٔ پدر و مادر خود، شناخت کامل دارد؛ زیرا از زمانی که چشم باز کرده، خود را در دامان آنها دیده و محبت آنها را چشیده و لمس کرده است؛ ولی با این حال، این یقین، یقین منطقی، که خلاف آن محال باشد، نیست و امکان آنکه او در بیمارستان با کودک دیگری جابه‌جا شده باشد، منتفی نیست.

بر این اساس، نباید توقع داشت که بیانات کتاب و سنت، بخصوص در مواردی که مخاطب آنها عموم مردم‌اند، برهان عقلی تام باشند؛ کما اینکه مشاهده می‌شود گاهی اصول اخلاقی در روایتی سه چیز و در روایت دیگری چهار چیز معرفی شده است. در چنین مواردی نباید این روایات را با یکدیگر متناقض دانست؛ زیرا بیان آنها خطایی است و در هر یک به حسب حال مخاطب بر نکته‌های مهمی که مورد نیاز اوست، تکیه شده است.

### حقیقت ایمان؛ صبر و شکر

اکنون در مقام بحث درباره حقیقت ایمان، به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌شود که ایمان را دو بخش دانسته‌اند: بخشی از آن صبر و بخش دیگر شکر: «الْإِيمَانُ نَصْفَانُ نَصْفَانُ فِي الصَّبْرِ وَنَصْفَانُ فِي الشُّكْرِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۸). امیرمؤمنان ﷺ در توضیح این مطلب می‌فرمایند: «الْإِيمَانُ صَبْرٌ فِي الْبَلَاءِ وَشُكْرٌ فِي الرَّخَاءِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۶، ص ۷۲). در انسان دو حالت وجود دارد: حالتی که آدمی به سبب نعمت‌هایی که خداوند نصیب او کرده است، در خوشی به سر می‌برد، که این حالت «رخاء» نام دارد. در این حال، اقتضای ایمان آن است که انسان «شکر» خدا را به جا بیاورد؛ حالتی نیز که آدمی در سختی به سر می‌برد، «بلاء» نام دارد، و اقتضای ایمان در چنین حالتی «صبر» است.

روشن است که این تعریف ایمان، تعریف تام منطقی نیست؛ بلکه تعریف به لازمه است. بنابراین یکی از بهترین راه‌های معرفی یک شیء، معرفی از طریق آثار، لوازم و اعراض آن است. دانشمندان علوم مختلف در مقام تعریف همین روش را به کار می‌برند.

### حقیقت ایمان؛ اعتماد به خدا

امیرمؤمنان ﷺ درباره کسانی که ادعایشان درباره ایمان، با عمل آنها مطابقت ندارد، می‌فرمایند: «لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۰). از نظر حضرت امیر ﷺ، ایمان انسان هنگامی صادق است که اعتمادش به آنچه در دست خداست، بیش از چیزی باشد که در اختیار خودش است. به آنچه در دست انسان است، هیچ اعتمادی نیست و فقط خداست که می‌تواند آن را حفظ کند و به‌ثمر برساند: «وَإِنْ يَمَسَّكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرْدَكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» (یونس: ۱۰۷)؛ اگر خدا بخواهد خیری به تو برسد، تخلف ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد، اما اگر خدا بخواهد به تو ضرر برسد، هر کاری بکنی، نمی‌توانی جلوی آن را بگیری.

ایمان هنگامی کامل است و آثارش کاملاً در عمل ظاهر می‌شود که انسان مؤمن خود را تحت اراده الهی ببیند و رضایت و مصلحت او را مدنظر داشته باشد. برای چنین کسی فقر و غنا، صحت و مرض، لذت و درد، در برابر اراده الهی یکسان است و خود را در عدم و وجود این امور دخیل نمی‌پندارد. از امام صادق ﷺ نقل

شده است که فرمودند: «اعلموا أنه لن يؤمن عبد من عبده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله إليه وصنع به على ما أحب وكره» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۸)؛ ایمان صادق، ایمانی است که انسان به آنچه خداوند برای او انجام داده است، راضی باشد؛ خواه لذت و راحتی باشد و خواه مصیبت و درد و گرفتاری؛ و اگر این‌گونه نبود، ایمانش صادق نیست.

مرحوم آقا شیخ عباس تهرانی (شاگرد مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی) در یکی از مباحث اخلاقی خود می‌فرموند که گاهی ما ادعا می‌کنیم در برابر سختی‌هایی که از سوی خدا به ما می‌رسد، نه تنها صبر می‌کنیم، بلکه به آنها راضی هستیم؛ اما عملاً اثبات این ادعا بسیار دشوار است. سپس خاطره‌ای از خودشان نقل کردند که «شبی به واسطه درد زیاد ناشی از زخم معده، از خواب بیدار شدم. با خود گفتم: حتماً بلایی و امتحانی است از جانب خدا و باید بر آن صبر کرد. کمی ذکر گفتم، اما درد آرام نگرفت. دیگر نتوانستم به صبر اکتفا کنم. گفتم دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم که درد را برطرف کند. از خدا خواستم که شفا عطا کند؛ زیرا بیش از این تحمل درد را نداشتم. اول خیلی ساده دعا کردم، ولی دیدم اثر نکرد. فشار درد امانم را بریده بود و نمی‌توانستم تحمل کنم. این بود که شروع به التماس کردم و خدا را به اولیا و معصومان ﷺ قسم دادم. اما باز فایده نداشت». سپس ایشان می‌فرمود: «سرانجام آن قدر کار بر من سخت شد که دیگر عنان اختیار از کفم رفته شد و فریاد زدم: کسی نیست که به فریاد من برسد؟! وقتی این جمله را گفتم، فوراً دردم آرام شد و راحت شدم. اینجا بود که فهمیدم این درد، امتحانی بود برای سنجش میزان ایمان من». البته این‌گونه امتحانات، مخصوص کسانی است که در مراتب بالایی از ایمان قرار دارند و همگان این‌گونه امتحان نمی‌شوند.

### حقیقت ایمان؛ تعاون با دیگران

یکی از اشعار مشهور سعدی، شعر زیبایی است با این مضمون: بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار  
این شعر لزوم تعاون و همکاری افراد با یکدیگر را بیان می‌کند. در این خصوص روایاتی نیز از معصومان ﷺ نقل شده است؛ از جمله اینکه از امام صادق ﷺ نقل شده است که فرموده‌اند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا

أَبْدًا حَتَّى يَكُونَ لِأَخِيهِ مِثْلَ الْجَسَدِ إِذَا ضَرَبَ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَاحِدٌ تَدَاعَتْ لَهُ سَائِرُ عُرُوقِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۷۱، ص ۲۳۳)؛ مؤمن، مؤمن نیست مگر آنکه با سایر مؤمنان همچون اندام‌های یک پیکر باشد که اگر رگی از رگ‌ها ناراحتی پیدا کرد، بقیه نیز با آن همدردی کنند. مؤمن باید به گونه‌ای باشد که ناراحتی مؤمن دیگر را ناراحتی خود بیندارد و با او همدردی کند. انسان نمی‌تواند از حقیقت ایمان برخوردار باشد، ولی به سایر مؤمنان بی‌اعتنا باشد و مثل اندام‌های یک پیکر، درد آنها را درد خودش و مشکل آنها را مشکل خودش نداند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که «ان الرجل لا یكون مؤمنا حتی یتوکل علی قلبه مع لسانه سواء ولا یتخالف قوله عمله» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۶۵)؛ مؤمن حقیقی کسی است که دلش با زبانش یکی باشد؛ گفتارش با اعتقاد و رفتارش مخالف نباشد؛ و به آنچه ادعا می‌کند، در مقام عمل هم پایبند باشد. از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است که «لَیْسَ مِئًا مِّنْ لَمْ یَأْمَنْ جَارَهُ بِوَأَقْفَهُ» (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۶۳)؛ کسی که همسایه از بالای او در امان نباشد، از ما نیست؛ یعنی رعایت حق همسایه از علائم ایمان واقعی است.

#### منابع.....

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۷، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه صادق حسن زاده، تهران، آل علی علیهم السلام.
- ابن قتیبه دینوری محمد بن عبدالله، ۱۳۷۳، *عیون الاخبار*، قم، شریف الرضی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۸۶، *عمر الحکم و درر الکلم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، ج چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، *بحار الانوار*، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث.